

## آسیب‌شناسی نقش نخبگان حزبی در عدم استمرار حزب جمهوری اسلامی

عبدالله جاسبی\*

رضا پریزاد\*\*

### چکیده

بررسی نقش و عملکرد احزاب سیاسی در شکل دادن به نهادهای مدنی و تأثیرگذاری آنها در پیکره سیاسی جامعه و همچنین علل ناپایداری و ناکامی آنها در عرصه سیاسی ضرورتی انکارناشدنی دارد. حزب جمهوری اسلامی یکی از همین احزاب است که پس از یک دهه فعالیت حزبی، سرانجام رأی به توقف فعالیت‌هایش در حیات سیاسی جامعه ایران داد. این حزب پس از انقلاب اسلامی، نقش مهمی در تدوین قانون اساسی، شکل دادن به نهادهای مدنی و قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی از طریق حضور اعضایش در این نهادها و ارگان‌های سیاسی داشت. علاوه بر اینها حزب مذکور، در آغاز حیات فعالیت سیاسی خود توانست با کمک سایر نیروهای ارزشی با برگزاری (۹) انتخابات مهم و سرنوشت‌ساز، همچون همه‌پرسی جمهوری اسلامی، انتخابات دوره اول و دوم مجلس شورای اسلامی، انتخابات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتخابات سه دوره ریاست جمهوری و انتخابات اولین دوره مجلس خبرگان رهبری و در کنار آنها مرتفع کردن مشکلات و بحران‌های مختلفی که در کشور و پس از پیروزی انقلاب به وجود آمده بود؛ ایفای نقش کند. اما پرسش اصلی این است که چه عواملی باعث شد تا چنین حزب فراگیری که در تاریخ

\*. استاد تمام دانشگاه علم و صنعت و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی.

\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

r\_parizad@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱۸

این کشور منحصر به فرد بوده، ناپایدار باشد و نخبگان این حزب چه نقشی در عدم نهادمندی و به تبع آن توقف فعالیت‌های این حزب داشتند. در این مقاله سعی شده با استفاده از الگوی نظری ساموئل هانتینگتون در خصوص نهادمندی و معیارهای نهادمندی، به تبیین این موضوع پرداخته و این فرض استوار شود که برای تقویت سطح نهادمندی لازم بود تا نخبگان حزب تغییراتی در مواضع و عملکرد خود به وجود آورند، اما این تغییرات با ارزش‌های اسلامی و انقلاب کاملاً سازگار نبود؛ لذا نخبگان حزب جمهوری اسلامی برابر اساسنامه و تعهدات اولیه در دفاع از ارزش‌ها و مصالح نظام به‌جایی رسیدند که باید بین حفظ حزب و حفظ ارزش‌های اسلام و انقلاب یکی را برمی‌گزیدند و آنها دومی را انتخاب کردند. این تحقیق به لحاظ هدف، پژوهشی نظری و کاربردی‌گرایانه و از حیث ماهیت، آسیب‌شناسانه می‌باشد و از روش توصیفی و تحلیلی بهره برده است.

## واژگان کلیدی

احزاب سیاسی، نخبگان حزبی، نهادمندی، معیارهای نهادمندی، حزب جمهوری اسلامی.

## طرح مسئله

حزب جمهوری اسلامی درست یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۷ اعلام موجودیت کرد. این حزب پس از تأسیس، طی بیانیه‌ای اهداف هیئت مؤسس از برپایی حزب را در روزنامه جمهوری اسلامی - ارگان حزب جمهوری اسلامی - به این شرح اعلام کرد: هدف از تأسیس حزب، پاسداری از دستاوردهای انقلاب، مبارزه با ضد انقلاب، ایجاد امید در مردم و بهره‌گیری از مبارزات ضد استبدادی آنان می‌باشد.

مهم‌ترین دستاورد حزب جمهوری اسلامی را می‌توان تثبیت حاکمیت نیروهای مذهبی در ایران دانست، با فعالیت‌هایی نظیر تربیت و به کارگیری نیروهای متعهد و معتقد به مبانی انقلاب در مراکز تصمیم‌گیری و حساس حکومت جمهوری اسلامی. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۱/۲۹) از جمله کارکردهای اساسی دیگر این حزب، می‌توان به فعالیت مجمعی از نیروها و کادر حزب در کابینه و سایر قسمت‌ها، حضور مؤثر در قوه مجریه و در راس آن عضویت قاطع نیروهای عضو و هواداران آن در مجلس شورای اسلامی و ریاست آن، ریاست قوه قضائیه و بخشی از کادر مدیریت آن، برگزاری انتخابات مجلس، و تدوین قانون اساسی اشاره کرد. (جاسبی، ۱۳۷۹: ۴۵۳ - ۴۵۰)

با این همه پس از گذشت چند سال از حیات سیاسی حزب جمهوری اسلامی، به تدریج با ظهور هسته‌های اولیه تفکرات مختلف در حزب، تشتت آراء و چند دستگی در حزب ایجاد شد و در نتیجه این جناح‌گرایی، انسجام تشکیلاتی آن تا حدود زیادی گسیخته شد و مؤسسان حزب، رای به توقف فعالیت‌های آن دادند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۳/۱۲) برای بررسی دقیق علل عدم استمرار فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی ضروری است ابتدا به مشی نخبگان حزب جمهوری اسلامی در نهادمند کردن این حزب فراگیر، نظر افکند.

با وقوع انقلاب اسلامی و در شرایطی که اقتدار سنتی از میان رفته و پایگاه‌های نظام سنتی به وسیله انقلابیون درهم کوبیده شده بود و در خلأ اقتدار قانونی و عدم استقرار نهادهای جدید تنها، اقتدار فرهنگ و نخبگان سیاسی بودند که می‌توانستند در پرتو این اقتدار، هویت و مشروعیت بیابند و از آن طریق، بنیادهای نظم جدیدی را که از مشروعیت برخوردار باشد، مستقر سازند و رفتارهای سیاسی الگو یافته‌ای را در جامعه ترویج و پایداری بخشند. حزب جمهوری اسلامی یکی از این نهادها بود که توانست با هوشمندی، پختگی و کاریزمای رهبر انقلاب پا به عرصه فعالیت‌های سیاسی بگذارد. اینک پرسش مهم این است که چنین حزب فراگیری که از پشتوانه مادی و معنوی رهبری انقلاب برخوردار بود، چگونه نتوانست به حیات سیاسی خود ادامه دهد؟ و نخبگان این حزب چه نقشی در عدم نهادمند کردن این حزب و توقف فعالیت‌های آن داشتند؟ در عدم استمرار و نهادمندی این حزب، فرض مهم این است که برای بالابردن سطح نهادمندی لازم بود تا نخبگان حزب جمهوری اسلامی، تغییراتی در مواضع و عملکرد خود به وجود آورند.

این پژوهش می‌کوشد با رویکردی آسیب‌شناسانه به تبیین و توضیح مهم‌ترین علل و عواملی بپردازد که موجبات اختلال در روند نهادمندی حزبی را در حزب جمهوری اسلامی فراهم آوردند. برای این منظور از مؤلفه‌های گوناگون الگوی نظری «ساموئل هانتینگتون»<sup>۱</sup> در خصوص معیارهای اساسی چهارگانه نهادمندی حزبی؛ یعنی انعطاف‌پذیری، استقلال، پیچیدگی، انسجام، و در مجموع عوامل نهادمندی که در این ارتباط نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، استفاده خواهد شد.

### اهداف تحقیق

تلاش اصلی در این پژوهش پرداختن به موضوع حزب جمهوری اسلامی و آسیب‌شناسی نقش نخبگان این حزب در عدم استمرار و نهادمندی حزب می‌باشد که می‌تواند به بهبود کار سایر احزاب و

---

1. Samuel. Huntington.

پایداری هرچه بیشتر و بهتر آنها در جامعه بینجامد. همچنین با تبیین رابطه «نقش تعیین کننده نخبگان حزبی در نهادمندی حزبی» انتظار می‌رود یافته‌های این پژوهش بتواند بسیاری از ابهامات مربوط به نارسایی‌ها، ناپایداری‌ها و مشکلات نهادمندی احزاب سیاسی در تاریخ ایران را روشن سازد.

### چارچوب مفهومی

همان‌طور که در مقدمه عنوان شد، چارچوب مفهومی در نظر گرفته شده برای این پژوهش «نهادمندی و معیارهای نهادمندی» از دیدگاه ساموئل هانتینگتون می‌باشد که سعی شده است این الگوی نظری را در خصوص حزب جمهوری اسلامی در این تحقیق به کار گیریم. از این رو ابتدا لازم است بر ساختارهای این نظریه مرور افکند و سپس آن را در قالب فرضیه این تحقیق، عینی ساخت.

### الف) نهادمندی و معیارهای آن

به اعتقاد ساموئل هانتینگتون در کتاب *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*؛ نهادمند شدن فراگردی است که سازمان‌ها و شیوه‌های عمل با آن، ارزش و ثبات می‌یابند. او همچنین بر این باور است که سطح نهادمندی هر نظام سیاسی را می‌توان با تطبیق پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام نهادها و شیوه‌های آن نظام تعیین کرد. نیز؛ سطح نهادمندی هر سازمان یا شیوه عمل ویژه‌ای را می‌توان با تطبیق پذیری، پیچیدگی، استقلال، و انسجام آنها اندازه‌گیری کرد. به اعتقاد هانتینگتون اگر ما بتوانیم این معیارها را تشخیص بدهیم و اندازه‌گیری کنیم؛ آن‌گاه می‌توانیم با استفاده از همین معیارها، افزایش و کاهش‌های نهادمندی سازمان‌ها و همچنین شیوه عمل‌های سیاسی آنها را در چارچوب یک نظام سیاسی، اندازه‌گیری نموده و مشخص سازیم. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۴)

اما این چهار معیار مشخص شده - تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال، و انسجام - از دیدگاه هانتینگتون به چه معنایی است و چگونه می‌توان از آنها بهره جست؟ هانتینگتون در شرح این چهار معیار بیان می‌دارد که:

**یک. تطبیق‌پذیری - انعطاف‌ناپذیری** اولین معیار هانتینگتون در نهادمندسازی است. او بر این باور است که هرچه یک سازمان یا شیوه عمل، تطبیق‌پذیرتر باشد، سطح نهادمندی آن نیز بالاتر است و برعکس، اگر دارای تطبیق‌پذیری کمتر و انعطاف‌ناپذیری بیشتری باشد، سطح نهادمندی آن پایین‌تر است. از دیدگاه هانتینگتون، تطبیق‌پذیری، یک ویژگی سازمانی اکتسابی است که از فراز و نشیب‌های محیطی و سن، مایه می‌گیرد؛ زیرا هرچه محیط یک سازمان پر فراز و نشیب‌تر و عمرش بیشتر باشد، تطبیق‌پذیری آن نیز بیشتر خواهد بود. علاوه بر این؛ انعطاف‌ناپذیری، ویژگی

سازمان‌های نوپا است، نه سازمان‌های قدیمی. (همان)

او سپس در خصوص معیارهای تطبیق‌پذیری به موضوع زمان و نسل در یک سازمان و کارکرد سازمان اشاره می‌کند و می‌گوید: هرچه عمر یک سازمان بیشتر باشد، احتمال پا بر جا بودن آن در آینده بیشتر است و برای اثبات ادعایش از این مثال کمک می‌گیرد که: احتمال اینکه یک سازمان صدساله بتواند یک سال دیگر عمر کند، شاید صد برابر بیشتر از احتمال بقای یک سازمان یک ساله باشد.

اما در خصوص معیار دیگر تطبیق‌پذیری، به مسئله پشت سر گذاشتن نسل‌های پی در پی اشاره می‌کند؛ یعنی تا زمانی که یک سازمان هنوز نخستین دسته از رهبران را داشته باشد، یا یک شیوه عمل هنوز به دست کسانی انجام گیرد که نخستین بار آن را انجام داده‌اند، تطبیق‌پذیری آن هنوز مشکوک است؛ زیرا هرچه که یک سازمان مسئله جانشینی مسالمت‌آمیز را بیشتر پشت سر گذاشته باشد و رهبری‌های بیشتری را به خود دیده باشد، درجه نهادمندی آن نیز بیشتر است.

معیار دیگری که هانتینگتون در خصوص تطبیق‌پذیری عنوان می‌کند؛ همانا کارکردهای یک سازمان است که آن را می‌توان به شیوه‌های بی‌شماری مشخص کرد؛ چون سازمانی که خود را با دگرگونی‌های محیطی تطبیق داده و پس از چند دگرگونی در کارکردهای اصلی‌اش، همچنان پا بر جا مانده، از سازمانی که هیچ یک از این دگرگونی‌ها را به خود ندیده، نهادمندتر است. به اعتقاد هانتینگتون؛ یک حزب سیاسی زمانی عمر کارکردی‌اش طولانی‌تر می‌شود که کارکردش را از نمایندگی یک دسته از هوادارانش به دسته دیگر، تغییر دهد.

**دو. پیچیدگی - سادگی** دومین معیار نهادمندی سیاسی از نظرگاه هانتینگتون می‌باشد. به نظر او هرچه یک سازمان پیچیده تر باشد، سطح نهادمندی آن نیز بالاتر است. پیچیدگی، هم به تعدد خرد واحدهای سازمانی از جهت سلسله مراتب و کارکردها و هم به تمایز انواع خرد واحدهای جداگانه سازمانی بستگی دارد. به عبارتی دیگر سازمانی که مقاصد گوناگون دارد، بهتر از سازمانی که تنها یک مقصود دارد، می‌تواند خود را در صورت و موقعیت از دست رفتن یک مقصود تطبیق دهد. هانتینگتون به جمله زیگموند نیومان<sup>۱</sup> اشاره کرده و به نقل از او می‌گوید:

یک نظام سیاسی دارای احزاب مبتنی بر «یکپارچگی اجتماعی» از آن نظامی که دارای احزاب مبتنی بر «نماینده‌گی حزبی» است، انعطاف‌پذیری نهادی کمتری دارد. در حقیقت، نظام‌های سیاسی سنتی به نسبت ساده و ابتدایی، معمولاً تاب فراگرد نوسازی را ندارد و در این فراگرد، نابود می‌شوند و نظام‌های

---

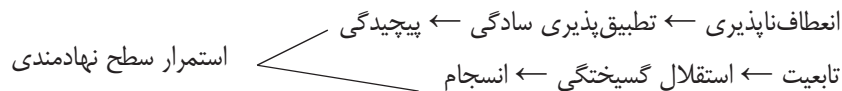
1. Sigmund Neumann.

سنتی پیچیده تر، بهتر می توانند خودشان را با درخواست های تازه تطبیق دهند. به اعتقاد هانتینگتون؛ ساده ترین نظام سیاسی آن است که وابسته به یک فرد باشد و یک چنین نظامی ناپایدارترین نظام نیز است. (همان: ۳۱)

**سه. استقلال - تابعیت سومین معیار هانتینگتون در نهادمندسازی است.** نهادمندی سیاسی از جهت استقلال آن، به معنای رشد سازمان ها و شیوه های عمل سیاسی است. هر سازمان سیاسی که ابزار دست یک گروه اجتماعی - خانواده و طبقه - باشد، از استقلال و نهادمندی بی بهره است. به اعتقاد هانتینگتون سازمان ها و شیوه عمل های سیاسی ای که به آسانی تحت تأثیر نفوذهای غیرسیاسی در درون جامعه قرار می گیرند، معمولاً در برابر نفوذهای بیرون از جامعه نیز آسیب پذیرند. به اعتقاد او در هر جامعه ای که دستخوش دگرگونی اجتماعی شده باشد، گروه های تازه ای سر بلند می کنند که خواستار اشتراک در سیاست کشورند. اگر نظام سیاسی چنین جوامعی استقلال نداشته باشد، این گروه ها بدون آنکه جذب سازمان های سیاسی تثبیت شده شوند، یا بدون پیروی از شیوه های جاافتاده عمل سیاسی، وارد صحنه سیاست می شوند. سازمان ها و شیوه های عمل سیاسی این کشورها نمی توانند در برابر فشار سیاسی یک نیروی اجتماعی تازه ایستادگی کنند. برعکس؛ در یک نظام سیاسی رشد یافته، استقلال آن نظام با مکانیسم هایی که فشار گروه های تازه را تحدید و تعدیل می کنند، محافظت می شود. این مکانیسم ها، شتاب ورود گروه های تازه را به درون عرصه سیاست می کاهشند، یا از طریق فراگردی از آموزش سیاسی، دگرگونی هایی را در رویکردها و رفتار فعال ترین اعضای این گروه های تازه پدید می آورند. (همان: ۳۵)

**چهار. انسجام - گسیختگی چهارمین معیار نهادمندی سیاسی به باور هانتینگتون است.** هانتینگتون معتقد است که هرچه یک سازمان یکپارچه تر و منسجم تر باشد، سطح نهادمندی آن نیز بالاتر است و برعکس، هرچه یک سازمان از هم گسیخته تر باشد، نهادمندی آن نیز کمتر است. هانتینگتون می افزاید که در مقام نظر، یک سازمان می تواند بدون منسجم بودن مستقل باشد و یا بدون مستقل بودن منسجم باشد، اما در واقعیت عینی، این دو عامل غالباً پیوندی تنگاتنگ دارند. به نظر او؛ گسترش شتابان یا اساسی دامنه عضویت یک سازمان یا اشتراک در یک نظام، انسجام آن سازمان یا نظام را کاهش می دهد. هانتینگتون برای اثبات ادعایش، نهاد حاکمه عثمانی را به عنوان نمونه ذکر می کند و می گوید: نهاد حاکمه عثمانی تا زمانی که دایره پذیرش خود را محدود نگه داشته بود و از طریق یک آموزش دقیق و گزینش و تخصیص حساب شده عضوگیری می کرد، سرزندگی و انسجامش را حفظ کرده بود، اما زمانی که تسلیم فشار داوطلبان برای برخورداری از

مزایای حکومت شد تعداد هیئت حاکمه به چند برابر افزایش یافت و انضباط و کارآیی نظام افول کرد و نهاد یادشده نابود گشت. (همان: ۳۸) حال می‌توان چنین نتیجه گرفت که به اعتقاد ساموئل هانتینگتون چهار معیار تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام، مهم‌ترین معیارها در نهادمندی هر سازمانی از جمله احزاب به‌شمار می‌روند و از طریق این چهار معیار می‌توان افزایش و کاهش‌های نهادمندی سازمان‌ها و شیوه عمل‌های سیاسی را در چارچوب یک نظام سیاسی و پایداری و ناپایداری احزاب اندازه‌گیری کرد. هر اندازه که این احزاب از انعطاف‌ناپذیری به تطبیق‌پذیری و از سادگی به پیچیدگی، همچنین از تابعیت به استقلال و از گسیختگی به انسجام حرکت کنند، استمرار و استواری و سطح نهادمندی افزایش پیدا می‌کند.



## تعریف مفاهیم

### یک. حزب سیاسی

حزب واژه‌ای عربی و به معنای گروه یا دسته می‌باشد. حزب به معنای جدید آن در زبان انگلیسی معادل واژه (party) است، اما خود این واژه در زبان انگلیسی دارای معانی مختلفی است که کاربردهای متفاوتی دارد. فرهنگ (وبستر) در برابر واژه (party) در حدود یازده معنی و تعریف ارائه کرده است که اولین تعریف و مهم‌ترین آن همان «گروه‌های سیاسی»<sup>۱</sup> است.

در فرهنگ «وبستر» و همچنین فرهنگ‌های، آکسفورد، دهخدا و معین، کلمه party و معادل فارسی آن «حزب»<sup>۲</sup> در گروه تعاریف «گروه سیاسی» یا سازمان «تشکیلات سیاسی» معنا شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۹۰۸؛ معین، ۱۳۵۲: ۱۳۶۴)

همچنین در لغت‌نامه لاروس عربی، چهار معنای مختلف برای کلمه حزب بیان شده است:

۱. تجمع مردم در یک محل خاص؛
۲. تجمع مردم برای حمایت از کسی؛
۳. تجمع مردم برای مقابله با فرد یا گروهی؛
۴. گروه کردن مردم. (ایوبی، ۱۳۷۵: ۳۵)

۱. Party که از pars و parties لاتین مشتق شده است در زبان فرانسه partie در زبان ایتالیایی partito و در زبان آلمانی partei خوانده می‌شود.

2. polotical party.

از متأخرین، «جیوانی سارتوری»<sup>۱</sup> متأثر از «ماکس وبر»<sup>۲</sup> و «موریس دوورژه»<sup>۳</sup> در تعریف خود حزب را چنین تعریف می‌کند.

حزب عبارت است از هر گروه سیاسی دارای یک عنوان رسمی که در انتخابات شرکت کرده و این امکان یا توانایی را دارد که از طریق انتخابات (آزاد یا غیرآن)، نامزدهای مورد نظر خود را در رأس پست‌ها و مناصب عمومی جامعه قرار دهد. (نوذری، ۱۳۸۱: ۵۳)

«آنتونی گیدنز»<sup>۴</sup> نیز حزب سیاسی را چنین تعریف می‌کند: «حزب سیاسی را می‌توان سازمانی تعریف کرد که هدفش دستیابی به تسلط مشروع بر حکومت از طریق فرایند انتخاباتی است. (گیدنز، ۱۳۷۹: ۳۴۹)

#### دو. نخبگان سیاسی

نخبگان، مفرد نخبه یا الیت است. واژه «elite» در قرن هفدهم برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص به کار می‌رفت که بعدها کاربرد آن برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر، مانند واحدهای ضربت نظامی یا مراتب عالی اشرافیت تعمیم یافت. قدیمی‌ترین کاربرد شناخته شده واژه نخبه یا elite در زبان انگلیسی، طبق نوشته «فرهنگ انگلیسی آکسفورد ۱۸۲۳، برای اشاره به گروه‌های اجتماعی بوده است». (باتامور، ۱۳۷۷: ۱)

داریوش آشوری در فرهنگ سیاسی، الیت یا برگزیدگان را این‌گونه تعریف می‌کند: «گزیدگان گروهی از افراد [اند] که در هر جامعه موقعیتی ممتاز دارند، به خصوص اقلیت حاکم و محافظی که اقلیت حاکم از آنها برمی‌خیزند.» وی در ادامه می‌گوید:

«ویلفرد دوپاره تو»<sup>۵</sup> این اصطلاح را برای تحلیل اجتماعی به کار برد و دو قشر در جمعیت را مورد شناسایی قرار داد: ۱. قشر پایین یا ناگزیدگان ... ۲. قشر بالا یا گزیدگان که به نوبه خود دو قسمت می‌شوند: الف) گزیدگان حاکم ب) گزیدگان ناهاکم. (آشوری، ۱۳۵۷: ۱۴۵)

بعضی از محققان علوم اجتماعی مانند هارولد لاسول<sup>۶</sup> در هر مرتبه از روابط اجتماعی یک قشر گزیده می‌شناسد. لاسول علاوه بر برگزیدگان قدرتمند (حاکم)، گزیدگان ثروتمند و گزیدگان

1. Giovanni Sartori.
2. Max Weber.
3. Maurice Duverger.
4. Anthony. Giddens.
5. v.pareto.
6. H.D.rass well.



دانشمند (و غیره) را نام می‌برد. نویسندگان راست مانند پاره تو، فقط گزیدگان را شایسته حکومت می‌دانند و برای توده در این کار حقی قابل نبوده و به اصطلاح ضد دموکراسی‌اند. بعضی نیز فقط قشری از جامعه را که دارای دانش و هوش و قابلیت بیشتری از سایر قشرهای جامعه است و به اصطلاح «الیت انتلکتوئل را»<sup>۱</sup> برتر از دیگران و گزیدگان واقعی می‌شمارند. (همان)

لاسول در تعریف نخبگان سیاسی به این مسئله اشاره می‌کند که «نخبگان سیاسی» همان صاحبان قدرت در یک جامعه سیاسی هستند. این قدرتمندان شامل رهبری و آن ترکیب‌بندی‌های اجتماعی می‌باشند که طی یک دوره مشخص، رهبران نوعاً از دل آنها بر می‌خیزند و در برابر آنها جواب‌گو هستند. (باتامور، ۱۳۷۷: ۱۳)

نکته دیگر اینکه باید میان اصطلاح «طبقه سیاسی» و «نخبگان سیاسی» تفکیک قائل شد؛ زیرا همان‌گونه که تی.بی. باتامور<sup>۲</sup> معتقد است؛ برای اشاره به تمام گروه‌های اعمال‌کننده قدرت یا نفوذ سیاسی که مستقیماً درگیر مبارزه برای کسب رهبری سیاسی هستند از اصطلاحی که گاتانو موسکا<sup>۳</sup> به کار برد؛ یعنی «طبقه سیاسی» می‌توان استفاده کرد. اما همواره در درون طبقه سیاسی نیز یک گروه کوچکتر یعنی نخبگان سیاسی یا نخبگان حاکم را نیز متمایز می‌توان ساخت که شامل افرادی می‌شود که در هر زمان مشخص در یک جامعه عملاً قدرت سیاسی را اعمال می‌نمایند. (همان: ۱۵)

اما در خصوص ریشه‌های تاریخی نخبگان و منشأ ظهور آنها در جامعه، می‌توان به عقیده «شوارتس منتل»<sup>۴</sup> اشاره کرد؛ او بر این باور است که همه نخبه‌گرایان، از افلاطون نسبت می‌برند و افلاطون در حقیقت پدر نخبه‌گرایی است. (شوارتز، ۱۳۷۸: ۸۷)

بشیریه نیز در خصوص قدمت تاریخی مفهوم «الیت» می‌نویسد:

پیشینه مفهوم الیت به اندیشه‌های «ماکیاولی»<sup>۵</sup> باز می‌گردد. ماکیاولی در یک مفهوم کلی تمام فرایندهای اجتماعی را به واقعیت‌های اساسی، تفاوت میان نخبگان و غیر نخبگان ربط می‌دهد. از این‌رو، همه نظریه‌پردازان عمده الیت‌سیسم مانده پاره تو، موسکا و «رابرت میخلز»<sup>۶</sup> تحت تأثیر اندیشه‌های او بوده‌اند. ماکیاولی در واقع الیت را به مفهوم گروه‌های حاکمه‌ای تلقی می‌کرد که اراده و مردانگی لازم را برای پاسداری از مبانی قدرت آشکار می‌سازند. (بشیریه، ۱۳۷۶: ۶۷)

1. Intellectual.
2. T.B. Botimore.
3. Gaetano Mosca.
4. Schwartz. Mantel.
5. Machiavelli.
6. Robert. Michels.

**ج) احزاب سیاسی پس از انقلاب اسلامی**

پیروزی انقلاب اسلامی سرفصل تازه‌ای در روند شکل‌گیری گروه‌ها و احزاب سیاسی بود. تا قبل از انقلاب، جناح‌های عمده را باید در طیف «سلطنت طلب» و «مشروطه خواه» و در داخل جامعه، «معارضین و مخالفین رژیم» در قالب روحانیت، جنبش‌های چریکی و محافل روشنفکری یافت (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۵۹) اما بعد از انقلاب جناح‌ها و طیف‌بندی‌ها تنوع بیشتری در قالب‌های جدید پیدا کردند و برای اینکه در تغییر ساختار کشور سهیم باشند، احزاب سیاسی‌شان را ایجاد یا تجدید سازمان نمودند. از این زمان تنها احزابی که از مشارکت و رقابت سیاسی محروم شدند، احزاب سلطنت طلب و وابسته به قدرت رژیم گذشته بودند و رؤسای آنان نیز از کشور فراری شدند. دیگر احزاب سیاسی را می‌توان به احزاب اصول‌گرای اسلامی (اسلامی) لیبرال (ملی‌گرا) و رادیکال (چپ) طبقه‌بندی کرد.

هسته اصلی احزاب و گروه‌های لیبرال را احزاب و گروه‌های اپوزیسیون قدیم رژیم شاه تشکیل می‌داد و مهم‌ترین خواست آنها تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از طریق محدود کردن ساختار قدرت سیاسی و ایجاد نوعی مشروطیت و جمهوری بود. خواست اصلی این گروه‌ها، آرمان‌های انقلاب مشروطه بود. بیشتر آنها از سوی صاحبان حرفه‌های آزاد، روشنفکران مستقل، صاحب منصبان عالی رتبه و گروه‌های تجاری حمایت می‌شدند. جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب جمهوری خلق مسلمان ایران، جنبش به رهبری علی‌اصغر حاج سید جوادی از اعضای تشکیل‌دهنده جناح لیبرال به‌شمار می‌رفتند. به طور کلی این احزاب متعلق به طبقه متوسط جدید، کوچک و فاقد پایگاه حمایت توده‌ای بودند و چندان با جو ملتهب سیاسی اولیه انقلاب سازگار نبودند. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۰ - ۲۹)

احزاب رادیکال، احزاب سیاسی و طرفدار انقلاب اجتماعی بودند. این سازمان‌های سیاسی به دو گروه اسلامی و سکولار تقسیم می‌شدند. سازمان‌های اصلی رادیکال شامل حزب توده، سازمان‌های چریک‌های فدایی خلق (اقلیت و اکثریت) سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، حزب دموکرات کردستان، سازمان کومله، توفان و همچنین چند سازمان کوچک مارکسیستی از جمله اتحاد چپ، اتحاد کمونیست‌ها، راه کارگر، رنجبران، آرمان مستضعفین و سازمان وحدت کمونیستی، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران بود که سازمان انقلابی حزب توده محسوب می‌شدند. گروه‌های اسلامی، التقاطی و رادیکال نیز از سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان اسلامی شوراها و جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) و جنبش مسلمانان مبارز تشکیل می‌شد. (امجد، ۱۳۸۰: ۲۱۸)

**د) حزب جمهوری اسلامی**

حزب جمهوری اسلامی به عنوان گسترده‌ترین و فراگیرترین حزب نیروهای اسلامی، جایگاه خاصی

در میان احزاب پس از انقلاب اسلامی در ایران را دارا می‌باشد. این حزب توسط ۵ نفر از روحانیون برجسته و طراز اول انقلاب حضرات آیات: دکتر بهشتی، سید علی خامنه‌ای، دکتر محمدجواد باهنر، موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی رفسنجانی که به اندیشه‌های بنیانگذار انقلاب اسلامی بسیار نزدیک بوده و از معتمدین امام خمینی به‌شمار می‌آمدند، یک هفته پس از پیروزی انقلاب پا به عرصه وجود گذاشت. (جاسبی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

حزب جمهوری اسلامی هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، رسماً در عرصه سیاسی و حزبی کشور اعلان حضور کرد، اما سابقه این حزب به سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران باز می‌گردد. بیانیه مؤسسان حزب حاکی از آن است که حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان تشکلی از نیروهای مذهبی و انقلابی به‌منظور به دست گرفتن قدرت در نظام اسلامی، که برآمده از انقلاب مردم ایران می‌باشد، تشکیل شده است. از این روی مهم‌ترین رسالت احزاب، به دست گرفتن قدرت و تحقق اهداف و شعارهای اسلامی خود می‌باشد. حزب جمهوری اسلامی که از روحانیون مؤثر و همراه رهبر کبیر انقلاب اسلامی تشکیل شده بود، همان‌گونه که در پیروزی انقلاب نقش مهم و به‌سزایی ایفا کرده بود، خود را محق می‌دید که برای تداوم آنچه در انقلاب گفته شده است؛ یعنی حفظ دستاوردهای انقلاب و به نتیجه رساندن تلاش‌های بخش عمده‌ای از جامعه که عمدتاً روحانیت آنها را نمایندگی می‌کرد، تلاش کند؛ تلاشی که از همان آغاز به مثمر بودنش یقین وجود داشت. همچنین ساختار تشکیلات حزب از بالاترین مرجع تا کوچک‌ترین آن عبارت بودند از: کنگره، شورای مرکزی، شورای داور، شورای فقها، دبیر کل، هیئت اجرایی، شوراهای (استان، شهرستان، ناحیه، بخش) حوزه و عضو. البته حزب یکسری سازمان‌های وابسته نیز داشت که عبارت بودند از سازمان روحانیت، دانشجویان، دانش‌آموزان، مهندسان، پزشکان و پزشک‌یاران، کارمندان، حقوقدانان، اصناف، کشاورزان، دانشگاهیان و سازمان اسلامی زنان متعهد. (همان: ۱۶۶)

### یک. خاستگاه حزب جمهوری اسلامی

تاکنون سه دیدگاه مهم درباره ریشه و خاستگاه حزب ارائه شده است:

۱. دیدگاه نهادی (پارلمانی یا انتخاباتی)؛ ۲. دیدگاه طبقاتی؛ ۳. دیدگاه توسعه و نوسازی.

هر یک از نظریات یادشده می‌کوشند احزاب سیاسی را به‌تدریج در متن نظریه‌های کلی‌تر تحولات سیاسی و اجتماعی جای دهند. عنصر مشترک بین هر یک از آنها بسیج اجتماعی یا ورود توده‌ها به صحنه سیاسی است. به تعبیر پاره‌ای از نویسندگان: «از زمانی که سیاست نتوانست به دایره کوچکی از نخبگان آریستوکرات منحصر شود، احزاب به‌عنوان ابزار پیوند مرکز قدرت سیاسی با توده‌ها

ظاهر شدند. رقابت الیت‌ها و فشار توده‌ها از پایین ضرورت احزاب را بیش از پیش نمایان می‌کرد.<sup>۱</sup> (لاپالومبارا و آندرسون، ۱۳۸۴: ۴۷۱)

از آنجا که خاستگاه حزب جمهوری اسلامی براساس دیدگاه توسعه و نوسازی قابل بررسی است، لازم است تا ابتدا نظریه توسعه و نوسازی بررسی شود. نظریه‌های نوسازی، نخستین نظریه‌هایی هستند که به طور خاص در خصوص توسعه و توسعه نیافتگی سیاسی به بحث پرداخته‌اند و نظریه‌پردازانی که نخستین بحث‌ها را درباره توسعه سیاسی و عوامل به وجود آورنده آن مطرح کردند؛ در یک دسته‌بندی کلی تحت عنوان «نوسازی سیاسی» اطلاق کردند.

یکی از نخستین افرادی که به بحث مدرنیزه شدن سیاست و همچنین پیدایی نهادها و فرایندهای مدرن در سیاست پرداخت؛ «دانیل لرنر»<sup>۱</sup> بود. او در کتاب *گذار از جامعه سنتی*، ظهور نهادها و مدرن ماندن مجالس قانونگذاری، پاسخگو بودن دولت و رفتارهای سیاسی عقلانی مثل توجه به قانون و قانونمند بودن را ناشی از پیدایش انسان جدید با شخصیت جدید می‌داند. پیدایش این انسان نو، ناشی از ورود جامعه سنتی به عصر صنعتی، شهرنشینی و آموزش همگانی و بالا رفتن سطح سواد است. شخصیتی که به این ترتیب پدید می‌آید، دارای خصوصیات مشارکت‌جویی و همدلی است. (ساعی، ۱۳۸۸: ۸۷)

برخی از پژوهشگران، پیدایی احزاب را با فرایند توسعه و نوسازی پیوند می‌دهند. این برداشت بدون توجه به سابقه احزاب، آنها را پاسخ به ضرورتی توصیف می‌کنند که فرایند توسعه سیاسی به وجود می‌آورد.

مایرون واینر و جوزف لاپالومبارا<sup>۲</sup> از این دیدگاه طرف‌داری می‌کنند. این دو دانشمند در این باره بر سه بحران معروف که جوامع در راه به دست آوردن ملیت خود با آن روبه‌رو شدند، اشاره می‌نمایند: اولین بحران در نظام اجتماعی سیاسی نوین، «بحران مشروعیت» و برحق بودن آن است؛ بحرانی که دنبال خود بحران همگرایی در نظم تازه و همچنین بحران در مشارکت توده‌ها را به دنبال دارد. بحران مشروعیت مربوط به احساس حیاتی است که تأسیسات و نهادهای نظم نوین برای اتباع و ساکنانش دارد. به همین دلیل لاپالومبارا و واینر اعتقاد دارند که احزاب مدرن سیاسی به ایجاد این احساس حیاتی کمک می‌کنند. دومین بحران، «بحران همگرایی» شامل دامنه‌ای می‌شود که در آن قلمروها و گروه‌های متعلق به نظم نوین توسط تضادهایی که ظاهراً آشتی‌ناپذیرند، از هم جدا می‌شوند. این طور به نظر می‌رسد که احزاب سیاسی جدید به منظور حل این اختلافات و همچنین

1. Daniel Lerner.  
2. La Palombara and Weiner.

همگرایی مردم تشکیل می‌شوند. بحران سوم، «بحران مشارکت» و از حیاتی‌ترین بحران‌ها است که اکثر احزاب مدرن برای مقابله با این بحران به وجود آمده‌اند. به نظر می‌رسد هر یک از این بحران‌ها فشار نهایی را در تشکیل احزاب سیاسی مدرن وارد کرده باشند یا از دیدی دیگر، احزاب مدرن ابزار منحصر به فرد در حل این بحران‌ها بوده‌اند. برخی از نویسندگان شروع دوره نوسازی و تغییر بافت سنتی جوامع را آغازگر شروع بحران‌ها در یک کشور می‌دانند. تکوین تکامل احزاب سیاسی بر مبنای نظریه‌های بحران، نخستین بار از سوی شورای تحقیقات علوم اجتماعی آمریکا مطرح شد. محققان این مکتب علاوه بر سه بحران پیش‌گفته، هویت ملی، بحران تخصیص و توزیع منابع را نیز طرح کردند. (نوذری، ۱۳۸۱: ۶۳)

ساموئل هانتینگتون نیز در کتاب *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش تغییر* به چگونگی شکل‌گیری توسعه سیاسی و نقش نهادهای قدرتمند در شکل‌گیری آن پرداخته است. وی در چارچوب دیدگاه نوسازی، وجود نهادهای پایدار و قدرتمند و مستقل از یکدیگر از جمله احزاب سیاسی را شرط ضروری توسعه سیاسی می‌داند؛ زیرا توسعه متضمن عقلانی شدن اقتدار، تنوع ساختارهای سیاسی و به خصوص گسترش مشارکت است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۷۵) احزاب سیاسی برای سامان دادن و ساخت بخشیدن به مشارکت سیاسی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. (همان: ۵۷۷)

خاستگاه حزب جمهوری اسلامی جهان بینی اسلامی است که در آن اهداف اعتقادی و معنوی، نهادهای انتخاباتی و توجه به آرای مردم و توسعه و نوسازی جامعه نهفته است. در حقیقت پیدایی حزب جمهوری اسلامی، با فرایند نوسازی که در کشور آغاز شده بود، ارتباط مستقیم دارد.

## دو. نگاهی عام به تعطیلی حزب جمهوری اسلامی

اختلاف نگرش‌ها در میان اعضای حزب، از عوامل مهمی بود که باعث تعطیلی و یا توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی شد و این امر از همان تساهل در عضوگیری برمی‌خاست. حبیب‌الله عسگرآولادی از گرایش‌های متعدد درون شورای مرکزی حزب که در مقابل هم و متفاوت از یکدیگر بودند، چنین یاد می‌کند:

بعضی‌ها در شورای مرکزی بودند که مصدق را به عنوان یک چهره اصیل ملی و الگو برای آن زمان می‌شناختند و عده‌ای نیز بودند که مصدق را خائن می‌دانستند. کسانی مثل شهید آیت، آقای دکتر کاشانی و آقای زواره‌ای در مقابل مصدق بودند. بعضی هم دکتر مصدق را کسی می‌دانستند که باید الگوی

انقلاب قرار می‌گرفت که بعدها این بحث‌ها باعث ایجاد دو دستگی در متن خودی‌های انقلاب شد، مانند اختلافی که بین مؤمنان صدر اسلام پیش آمد. درحالی‌که آنها همه شان از مؤمنان صدر اسلام بودند، اما هرکدام از اینها قبلاً مواضعی داشتند که بر روی مواضع خودشان هم ایستادگی می‌کردند. حتی در اوایل انقلاب آنهایی که همراه شهید بهشتی، خامنه‌ای، هاشمی، باهنر و موسوی اردبیلی حرکت می‌کردند، در مواضع اقتصادی از هم جدا شدند و از این نظر، مقابل یکدیگر قرار گرفتند، منتها شهید بهشتی برای این بحث‌ها با مدیریت خوبی که داشت، وقت می‌گذاشت و این تناقض‌ها را پیش می‌برد و به یک نتیجه منطقی می‌رساند. (همان: ۶۲۲) براساس همین گرایش‌های فکری متفاوت، حزب به ورطه اختلافات افتاد.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی این جناح‌بندی‌ها را چنین شرح می‌دهد:

مسائل اقتصادی و جناحی در اوایل انقلاب مطرح نبود، ولی کم‌کم خط چپ و راست و محافظه کار و سنتی و مدرن از این چیزها پیدا شد که در درون حزب هم بود. شورای مرکزی سه گروه بود: یک گروه چپ، یک گروه راست، یک گروه معتدل. «انسجام اولیه حزب هم ضعیف شد.» (ویژه نامه یاد؛ ۱۳۷۸: ۲ - ۲۹۱)

شاید براساس همین گرایش‌های مختلف فکری و گروهی بود که شهید رجایی در گفتگو با حجت‌الاسلام معادیخواه در علت عدم پیوستن خود به حزب، گفت: «این حزب نیست، شرکت سهامی است.» (همان: ۲۸۴)

چنین اختلافاتی برای نظام و حزب جمهوری اسلامی نگران‌کننده بود: امام خمینی که همواره بر وحدت نیروهای انقلابی تأکید داشتند، نمی‌توانستند از این وضعیت دل‌نگران نباشند: «... بعد این اختلاف‌ها هم در روحیه امام انعکاس یافت. وقتی ایشان نگاه می‌کردند می‌دیدند حزب که اول، مایه وحدت شده بود و نیروها را منسجم کرده بود، الان یک مرکزی شده برای اختلافات و دعواها. امام دیدند همان حرفی که قبلاً می‌زدند، حالا دارد خودش را نشان می‌دهد؛ یعنی شیئی تدریجی الحصول در یک مقطعی محسنات و کارایی داشته و در یک مقطعی دیگر آن محسنات و کارایی را ندارد، بلکه مزاحمت‌هایی هم دارد پیدا می‌شود. بالاخره این اختلافات به درون دولت می‌کشید، به درون جنگ می‌کشید و گسترش می‌یافت.» این بود که امام تشخیص‌شان این شده بود که افراد منتسب به ایشان یا حداقل کسانی که اعتبار خود را مستقیماً از امام گرفته‌اند، بهتر است در حزب نباشند. (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۲۴۹)

چنانچه بخواهیم علل توقف فعالیت های حزب جمهوری اسلامی را در دستگاه فکری و نظریه‌ای هانتینگتون مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم، باید در ابتدا بزرگ‌ترین علت ناپایداری حزب جمهوری اسلامی را در عدم نهادمندی این حزب جستجو کنیم. همان‌گونه که در فصل دوم این پژوهش اشاره شد؛ ساموئل هانتینگتون؛ نهادمندی را فراگردی می‌داند که سازمان‌ها و شیوه‌های عمل با آن ارزش و ثبات می‌یابند. وی سپس سطح نهادمندی هر نظام سیاسی را به کمک، چهار عنصر: تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام مورد ارزیابی قرار می‌داد و بر این باور بود که اگر بتوان این معیارهای چهارگانه را در یک نهاد سیاسی تشخیص داد و اندازه‌گیری کرد؛ پس می‌توان دیگر نظام‌های سیاسی را بر حسب سطح و درجه نهادمندی‌شان بایکدیگر مقایسه نمود. علاوه بر این، این دستگاه نظری می‌تواند، افزایش و کاهش‌های نهادمندی سازمان‌ها و شیوه‌های عمل سیاسی را در چارچوب یک نظام سیاسی مورد اندازه‌گیری قرار دهد.<sup>۱</sup>

### سه. تطبیق‌پذیری و انعطاف‌پذیری در حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی پس از یک دوره سه یا چهار ساله توانست به بسیاری از مسائل همچون: مقابله و واکنش در برابر کلیه تشکل‌های غیر مذهبی، که کیان انقلاب را تهدید می‌کردند و نیز سامان و تثبیت حاکمیت نیروهای مذهبی در عرصه‌های مدیریتی و اجرایی کشور که سبب ساز تأسیس آن شده بودند، رسیدگی کند و پس از گذشتن از این دوره، گویا دیگر به اندازه کافی هدف‌ها یا دور نماهایی برای حزب وجود نداشت تا به منظور واری آن خود را آماده نگه داشته یا بخواهد با شرایط محیطی جدید اما کوچک پیش آمده خود را تطبیق دهد. همان‌طور که عنوان شد نخبگان حزب جمهوری اسلامی ایران وظایفی همچون حذف نیروهای ضد انقلاب از سطح جامعه و احزاب مخالف جمهوری اسلامی را در ابتدای پیروزی انقلاب، رسالت و وظیفه خود می‌دانستند و پس از رسیدن به این مقاصد، بسیاری از نیروهای حزبی انگیزه کافی برای ادامه فعالیت خود نمی‌دیدند؛ زیرا به مقصود اولیه در خصوص اهداف حزبی رسیده بودند. حذف گروه‌های مخالف و ضد انقلاب از عرصه سیاسی ایران یا حذف خطرهای تهدیدکننده انقلاب که در آغاز تأسیس حزب باعث شکل‌گیری، اتحاد و انسجام نخبگان حزبی و نیروهای انقلابی و اسلامی در حزب شده بود و نیز فرار بنی‌صدر از کشور باعث شد تا حزب به نیات و اهداف اولیه خود برسد و این چنین بود که پس از مرتفع شدن شرایط محیطی و سیاسی ذکر شده، به تدریج اختلافاتی در میان عناصر برجسته حزب پیش آمد که شاید

۱. در موضوع حزب جمهوری اسلامی نیز در این پژوهش تنها به سطح نهادمندی این حزب پرداخته و کاری به مقایسه نهادمندی این حزب با سایر احزاب و نظام‌های سیاسی دیگر ندارد.

حتی از آغاز هم طرحی برای برطرف کردن اختلافات داخلی طراحی نشده بود. در حقیقت باید اذعان کرد که بافت حزب جمهوری اسلامی از ابتدا، به یک «جبهه» شباهت بیشتر داشت تا یک حزب، لذا پس از رسیدن به این مرحله دوره برای ادامه حیات حزب وجود داشت:

یکی انشعاب و تبدیل شدن به دو یا چند حزب که هر کدام دارای دیدگاه‌ها منسجم و یکپارچه باشند و دیگری تصفیه عناصری که دارای مواضع تند از سوی گروه‌های چپ و راست بودند و همچنین تقویت جناح معتدل و رسیدن به یک انسجام حزبی واقعی در تمام دیدگاه‌های مهم. اگر حزب دچار انشعاب می‌شد، از یک حزب فراگیر و گسترده به دو یا چند تشکل تقلیل و تنزل پیدا می‌کرد که دیگر اهداف اولیه در خصوص تأسیس آن تحقق پیدا نمی‌نمود و اما تصفیه حزب نیز هرگز با روح تشکیل آن که درهای خود را برای همه نیروهای معتقد به اسلام و انقلاب باز کرده و شعار «دفع حداقلی» و «جذب حداکثری» را مطرح ساخته، سازگار نبود.

ضعف دیگر نخبگان و سرآمدان حزب جمهوری اسلامی به مسئله رهبری فرهمند در حزب و عدم نهادمند کردن این حزب باز می‌گردد؛ زیرا در ساختار شکلی رهبری حزب جمهوری اسلامی، این حزب دارای یک هیئت مؤسس و یک دبیر کل بود که توسط شورای مرکزی حزب انتخاب می‌شد. در حقیقت دبیر کل حزب همان رهبر تشکیلاتی حزب بود، اما در آن روی سکه، امام رهبر حزب بود و رهبری معنوی و غیر تشکیلاتی آن را برعهده داشت. در حقیقت همان‌گونه که مؤسسین حزب جمهوری اسلامی تأسیس و اعلام موجودیت حزب را به اجازه امام خمینی منوط کرده بودند توقف فعالیت‌های حزب نیز به اذن امام منوط شده بود. اولین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، دکتر آیت‌الله بهشتی در این خصوص می‌گوید:

«اصل استجازه» از امام به اعتبار ولایت امام بوده است. از همین روی بود که آغاز و پایان حزب به همین اصل منوط گردید. «اگر یک روزی رهبری به این نتیجه رسید که بودن حزب اثر منفی دارد، می‌رویم همه دلایلمان را برای رهبر بیان می‌کنیم و بعداً، اگر رهبر با شنیدن دلایل و جمع‌بندی خودش تصمیم گرفت که نباشد، فوراً حزب را منحل می‌کنیم. چون معتقدیم حزب باید به‌عنوان یک تشکلی در راستای ولایت ولی حرکت بکند. (جاسبی، ۱۳۸۶: ۱۶۳)

از همین نکته می‌توان دریافت که روح فرهمندی کاربزمای انقلاب در حزب جمهوری اسلامی کاملاً جریان داشته است. اما اشکال این مسئله را در این موضوع می‌توان یافت که رهبری یک حزب که همواره نقش مهمی در قدرت تطبیق‌پذیری یک حزب دارد، در اینجا نیز وجود داشته است؟ برای مثال قدرت تطبیق‌پذیری حزب کنگره در هند را می‌توان در تغییر رهبری آن حزب از



بانرجیا<sup>۱</sup> و بسانت<sup>۲</sup> به گوکهاال<sup>۳</sup> و تیلاک و سپس به گاندی و نهرو دید. یا انتقال رهبری از کابیس به کاردناس در حزب انقلاب ملی مکزیک که راه نهادمندی را با موفقیت طی کرد. اینها نمونه‌های بارز از انتقال رهبری و نهادمندی و تطبیق‌پذیری این احزاب است؛ اما احزابی که همواره به رهبران خود وابسته‌اند و پس از فاصله گرفتن رهبرانشان از احزاب، هرگز قادر به استمرار و ادامه فعالیت‌های خود نیستند، نمی‌توانند قدرت تطبیق‌پذیری را هویدا سازند. برای مثال؛ مرگ رهبران حزبی چون سناتا‌باکی<sup>۴</sup> در سریلانکا، محمدعلی جناح و علی‌خان در پاکستان و آلونگ سان در برمه که پس از استقلال این کشورها رخ داده در از هم گسیختگی و ناپایداری احزابی که بنیان گذاشته بودند، مستقیماً مؤثر بود. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۹۳)

نکته مهمی که باید متذکر شد این است که احزاب و به طور کلی تشکیلات برای سران و شورای مرکزی حزب هدف نبوده، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف اسلام و انقلاب بود و لذا وقتی وجود حزب حتی با تغییرات و انعطاف‌پذیری مانعی برای تحقق اهداف اسلام و انقلاب می‌گردید، این حزب بود که باید فنا می‌شد، نه اهداف اسلام و انقلاب.

به باور هانتینگتون، «تطبیق‌پذیری کارکردی و نه تخصیص کارکردی» معیار راستین یک سازمان به خوبی تکامل یافته است. به اعتقاد او نهادمندی باعث می‌شود تا رهبران و اعضای یک سازمان برای سازمان خود، جدا از کارکردهای ویژه‌ای که زمانی به خاطر انجام دادن آنها شکل گرفته بود، ارزش خاصی برای سازمان خود قایل شوند. در این صورت است که یک سازمان می‌تواند بر کارکردهای خود غالب شود. (همان: ۳۱) حال باید دید که حزب جمهوری اسلامی هم پس از به ثمررساندن کارکردهای اولیه‌اش که به‌منظور آنها شکل گرفته بود، آیا توانست کارکردهای جدیدتر و جدی‌تری برای خود تعریف کند؟

اولین کارکردهای حزب به رقابت با قدرت‌ها و جریان‌های دیگری همچون ملی - مذهبی‌ها، مجاهدین خلق، چپ‌ها و مسئله بنی‌صدر معطوف بود. حزب جمهوری اسلامی در همان سال‌های آغازین فعالیتش توانست تمامی ارکان قدرت را از آن خود کند، در عین حال نیز رقبای جدی حزب که بیشترین فعالیتشان در سال‌های آغازین انقلاب بود، به تدریج از میدان بیرون رانده شدند؛ بنی‌صدر به فرانسه فرار کرده بود و ملی مذهبی‌ها از قدرت سیاسی ایران کنار زده شده بودند، مجاهدین در پیکار با انقلاب اسلامی، به تدریج سرکوب شدند و جریانات چپ هم، جایی در حیات سیاسی انقلاب

1. Banerjea.
2. Besant.
3. Gokhale.
4. Senanayake.

اسلامی نداشته و خاموش شده بودند. در چنین شرایطی حزب جمهوری اسلامی، قدرت بلامنازع در ایران و قوه قضائیه، مقننه و مجریه کاملاً در اختیار حزب بود. علاوه بر آن بخشی از کارکردهای حزب با تشکیل نهادهایی همچون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته‌های انقلاب اسلامی، جهادسازندگی، تعزیرات حکومتی و سازمان تبلیغات اسلامی عملاً به تعطیلی کشیده شده بود و دیگر نیازی به آنها نبود. بنابراین حزب جمهوری اسلامی به تمام کارکردها و استراتژی تعیین شده‌اش اعم از طرد مخالفان و ایجاد نهادهای انقلابی دست یافته بود و به ایجاد کارکردهای جدید و تطبیق با مسائلی همچون، اقتصاد، جنگ و سیاست خارجی را احساس نیاز نمی‌کرد.

#### چهار. پیچیدگی - سادگی در حزب جمهوری اسلامی

معیار دیگر نهادمندی یک سازمان یا شیوه‌های عمل آن به موضوع پیچیدگی و سادگی باز می‌گردد؛ به اعتقاد هانتینگتون «هرچقدر که یک سازمان پیچیده‌تر باشد، سطح نهادمندی آن نیز بالاتر است.» (همان) هانتینگتون در تبیین این موضوع بیان می‌کند که سازمان‌هایی که مقاصد گوناگون و متفاوتی دارند، همواره بهتر از سازمان‌هایی هستند که تنها دارای یک مقصود می‌باشند. به همین دلیل، آنها بهتر می‌توانند خود را با موقعیت از دست رفتن یک مقصود تطبیق دهند.

پس می‌توان چنین عنوان کرد که یکی از علل ناکامی نخبگان حزب جمهوری اسلامی در نهادمند کردن این حزب به همین مسئله پیچیدگی سازمان باز می‌گردد. در حقیقت برخی از نخبگان حزب جمهوری اسلامی خواستار حفظ و تداوم ساختار سنتی سیاسی و اقتصادی بودند. علت این سنت‌گرایی نیز چیزی نبود جز ضعف جامعه مدنی در ایران و همچنین عدم رشد مکانیسم و تأسیسات دموکراسی به مفهوم اسلامی آن. در حقیقت برخی از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی برای اصلاحات و نوسازی در حزب آمادگی نداشتند؛ از همین روی اصلاحات به صورت کامل در حزب جمهوری اسلامی صورت نپذیرفت. اگرچه ساختار تدوین شده حزب توسط هیئت مؤسس - به‌خصوص دکتر آیت‌الله بهشتی - ساختار جدید و به معنای واقعی کلمه حزبی بود، نرم‌افزارهای حزب جمهوری اسلامی هرگز دارای ساختار پیچیده‌ای نبودند و همان تفکر سنتی با توجه به قرار گرفتن در ساختار جدید حزب و سخت‌افزاری همچنان ساده و سنتی بود. به باور دکتر عبدالله جاسبی، جانشین سومین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، این حزب از پیچیدگی لازم برخوردار بود؛ زیرا توانسته بود همه نیروهای ارزشی انقلاب را دور هم جمع و متحد کند، تنها در مواردی از پیچیدگی برخوردار نبود که مستقیماً با مبانی اسلام و ارزش‌های دینی مغایرت پیدا می‌کرد و نمی‌خواست که از آن ارزش‌ها عدول کند. از سویی دیگر بهتر است بگوییم که این حزب پیش از آنکه ساختار حزبی بخواهد به

خودش بگیرد، ساختاری برابر «جبهه» داشت تا حزب! و برای مثال می‌توان به شیوه عضوگیری حزب و ترکیب اعضای شورای مرکزی حزب اشاره کرد که نشانگر ساختار جبهه‌ای حزب بود.

### پنج. استقلال - تابعیت در حزب جمهوری اسلامی

سومین معیار نهادمندی یک سازمان، میزان استقلال آن سازمان و شیوه‌های عمل سیاسی آن می‌باشد. به باور هانتینگتون،

سازمان‌هایی که به بالاترین درجه رشد سیاسی خود رسیده‌اند، همواره از تأثیر گروه‌ها و شیوه‌های عمل غیر سیاسی در امان هستند و این درحالی است که بسیاری از نظام‌های سیاسی رشد نکرده، به شدت تحت تأثیر سازمان‌های سیاسی و عوامل خارج از خود هستند. (همان: ۳۵)

شاید بتوان مهم‌ترین اشکال نخبگان سیاسی در حزب جمهوری اسلامی را در مسئله استقلال و تابعیت این حزب به طور شفاف نسبت به سایر معیارهای نهادمندی مورد بررسی جستجو کرد. پر واضح است که حزب جمهوری اسلامی از پیش از تأسیس، مبنای آغاز فعالیت خود را منوط به اجازه از امام خمینی، بنیانگذار انقلاب اسلامی کرده بود. همان‌طور که در فصل قبل به آن پرداختیم گرفتن مجوز موافقت امام برای تأسیس حزب، اصلی‌ترین رکن تأسیس به‌شمار می‌آمد و اگر امام پس از رایزنی‌های فراوان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با تأسیس حزب موافقت نمی‌کرد؛ به‌طور قطع و یقین حزب جمهوری اسلامی نیز تأسیس نمی‌شد. پس اولین تابعیت حزب از بیرون حزب و خارج از اعضای هیئت مؤسس حزب صورت پذیرفته بود، هرچند هرگز نمی‌توان منکر شخصیت کاریزماتیک حضرت امام شد. اما واقعیت این است که اجازه تأسیس، یک امر صوری، تشریفاتی و حتی ارشادی نبود؛ بلکه یک امر کاملاً مولوی بود که در باور هیئت مؤسس و شورای مرکزی حزب جای داشت و این خود نوعی عدم استقلال حزب جمهوری اسلامی در ساختار نهادمندی حزبی می‌باشد.

حزب جمهوری اسلامی علاوه بر مسائل عنوان شده؛ در بسیاری از موارد تحت تأثیر نفوذهای سیاسی و غیر سیاسی درون جامعه نیز قرار می‌گرفت و انتقال این نفوذهای جناح‌بندی‌ها توانست بحرانی را در میان اعضای شورای مرکزی حزب پدید آورد. برای مثال شکل‌گیری جناح‌بندی‌های چپ و راست به درون حزب بود که به مهم‌ترین موضوع اختلافی میان ائتلافیون حزب تبدیل گشت. علاوه بر این برخی از اعضای شورای مرکزی حزب تحت تأثیر و نفوذ مجاهدین انقلاب اسلامی قرار داشتند و ناخواسته منویات آن گروه سیاسی را در حزب جاری می‌ساختند. یا موضوع بی‌انضباطی حزبی که ناشی از گستردگی

حزب در سراسر کشور و مناطقی بود که دارای دیدگاه‌های قومی، مذهبی، سابقه تاریخی، زبان و سایر ویژگی‌های خاص خود بودند، یا مسئله اختلاف نظر اعضای شورای مرکزی حزب (بین رئیس‌جمهور، آیت‌الله خامنه‌ای و نخست‌وزیر، مهندس میرحسین موسوی) که بحث‌های آن به درون شورای مرکزی حزب کشانده شده بود. ضمن اینکه مسئله جنگ و چگونه پیش بردن آن، مسئله اقتصاد و سیاست خارجی از جمله مسائل برون‌حزبی بود که گاهی به دلیل اختلاف دیدگاه‌ها، باعث بحران و اختلاف نظرهایی در میان شورای مرکزی حزب شده بود. دکتر جاسبی جانشین سومین دبیر کل حزب، جمهوری اسلامی طی یادداشتی به دبیر کل حزب، گزارش مختصری از عملکرد حزب در طول یک سال را به همراه دیدگاه‌هایش نسبت به وضعیت و مسائل حزب را به همراه پیشنهادات و راه‌حل‌هایی و در نهایت استعفانامه‌اش ارائه می‌نماید که در آن به بسیاری از مسائل، که باعث تفرقه و انشقاق در زیرمجموعه‌های حزب شده است، اشاره می‌نماید. (کد اسنادی ۰۰۸۲۰۱۳:۴)

حال کاملاً واضح است که نخبگان حزب جمهوری اسلامی در بسیاری از مواقع از فضای بیرون حزب و درون جامعه تأثیر پذیرفته و بحران‌های جامعه به‌طور طبیعی درون تشکیلات حزب کشانده می‌شد.

### شش. انسجام - گسیختگی در حزب جمهوری اسلامی

چهارمین معیار سنجش نهادمندی یک سازمان، موضوع انسجام می‌باشد. در حقیقت هر قدر که یک سازمان یک پارچه‌تر و منسجم‌تر باشد، سطح نهاد مندی آن نیز بالاتر است و هرچه یک سازمان از هم گسیخته‌تر باشد؛ نهادمندی آن نیز بالطبع کمتر می‌شود.

به باور هانتینگتون مسئله انسجام، ربط مستقیمی به استقلال دارد؛ زیرا استقلال وسیله انسجام می‌شود و همین مسئله باعث می‌گردد تا سازمان قادر باشد، سبک و سیاق ویژه‌ای را ایجاد کند تا مشخصه رفتارش باشد. علاوه بر این استقلال یک سازمان موجب می‌گردد تا دخالت نیروهای خارجی که باعث کارشکنی در سازمان می‌شوند، به صفر برسد. از سویی دیگر گسترش شتابان یا اساس دامنه عضویت یک سازمان یا اشتراک در یک نظام می‌تواند به کاهش انسجام در آن سازمان یا نظام منجر شود. هانتینگتون در اثبات این ادعایش نهاد حاکمه عثمانی را مثال می‌زند که تا زمانی که این نهاد حاکمه، دایره پذیرش خود را محدود نگه داشته بود و «از طریق یک آموزش دقیق و گزینش و تخصیص حساب شده عضوگیری می‌کرد، سر زندگی و انسجامش را حفظ کرده بود، اما زمانی که «به فشار داوطلبان برخوردار از مزایای حکومت تسلیم شد ... تعداد هیئت حاکمه؛ چند برابر افزایش یافت و انضباط و کارایی نظام افول کرد»، و نهاد یاد شده نابود گشت. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۹)

در خصوص حزب جمهوری اسلامی نیز نخبگان این حزب از همان ابتدا درصدد ایجاد انسجام

لازم که مشخصه یک حزب سیاسی نوین و یک سازمان سیاسی می‌باشد، نبودند؛ بلکه آن را به صورت مجموعه‌ای «جبهه» قرار دادند که بتواند همه نیروهای وفادار به انقلاب و اسلام را با دیدگاه‌های مختلف دربر گیرد؛ زیرا آنها پیش از آنکه به حفظ و تداوم آن بیندیشند، به حفظ و تداوم انقلاب اعتقاد داشتند و فکر می‌کردند؛ لذا گسیختگی به عنوان یک حزب از همان روز اول نام‌نویسی کاملاً مشخص است. عبدالمجید معایخو در این خصوص می‌گوید:

بی‌ضابطه عمل کردن نیز یکی دیگر از اشکال‌های حزب جمهوری اسلامی بود و این موضوع از همان اول حتی در نحوه ثبت نام و عضوگیری نیز معلوم بود. در کانون توحید که جمعیت برای اسم‌نویسی در حزب جمهوری فشار آورده بود، من و آقای مرتضی نبوی ... آنجا بودیم. از مشاهده آن وضع ناراحت شدیم و گفتیم که برویم اشکال را به مؤسسين اصلی حزب بگوییم. با هم رفتیم. من اشکالات را معلوم کردم از جمله اینکه گفتم من فکر می‌کنم یک تشکیلات باید بین شعاع و کادرش تناسبی باشد. مثلاً در یک تشکیلات ۵۰۰ نفری، ده درصد؛ یعنی ۵۰ نفر کادر می‌خواهیم. اگر این تشکیلات میلیونی شد، چقدر کادر می‌خواهیم؟ شما تشکیلاتتان میلیونی است کادرتان هم ۵۰ - ۶۰ نفر بیشتر نیستند. اگر زیاد خوش بین باشیم، بگوییم ۵۰ - ۶۰ نفر هستند این را عقل قبول ندارد که البته توجه‌ای به انتقادات ما نشد. (ویژه‌نامه یاد ۱۳۷۸: ۱۲۴ - ۱۲۳)

معادیکو در ادامه می‌گوید:

مثلاً فردی از شهرستان می‌آمد و نمایندگی می‌گرفت، درحالی‌که هیچ شناختی از آن شخص نداشتند. حتی در مواردی به وضوح مشخص بود که آدم‌های ناباب و ناصالح هستند، اما آنها [مسئولین حزب] می‌گفتند آن فرد را درستش می‌کنیم. یک شب در جلسه حزب با فریاد گفتم (شهید بهشتی و آقای بادامچیان هم بود) سرانجام این حزب به فاجعه می‌کشد ... این بی‌در و پیکری یکی از اشکالات اساسی حزب بود و برخی از تشکلهای نیز در حزب عضو شده بودند که خود را از شرکای ۵۱٪ می‌دانستند. هرچند به ظاهر می‌گفتند فقها، اما ترکیب را به گونه‌ای درست می‌کردند که سهمشان ۵۱٪ باشد و در همان حالی که در شورای مرکزی حزب بودند، مرکزیت گروه خود را هم در جای دیگری به وجود آورده بودند. یا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به صورت یک تشکل خارج از حزب مشغول فعالیت بود و به عنوان بازوی دانشجویی حزب

جمهوری اسلامی نیز در حزب حضوری فعال داشت. به نظرم مجموع این مسائل بود که مقدمات عدم موفقیت حزب جمهوری اسلامی را فراهم آورد. (همان)

مصطفی حائری زاده از اعضای هیئت اجرایی حزب، ضمن پذیرش تساهل در عضوگیری می‌گوید:

در این خصوص [عضوگیری] می‌بایست شرایط آن دوره از زمان را نیز در نظر گرفت. به‌طور مثال اگر حزب یک هفته نسبت به ثبت نام افراد دیر می‌جنبید، نیمی از افراد حزب جذب تشکل‌های دیگری که در شرف تشکیل بودند، می‌شدند. در آن زمان فرصت بررسی‌های خاص یا گزینش افراد وجود نداشت. از طرفی در آن موقع چند تشکل دانشجویی مانند مجاهدین خلق و فدائیان وجود داشت که در آن روزها بیکار نمانده و دسته دسته جوان‌ها را جذب تشکیلات خود می‌کردند. آنها با جاذبه‌های کاذبی که داشتند، جوان‌های متدین و مسلمان را جذب خود می‌کردند و اگر ما می‌خواستیم با سخت‌گیری‌های بی‌مورد آنها را از دست بدهیم، آنها جذب سایر تشکیلات غیر مذهبی می‌شدند. (جاسبی، ۱۳۷۹: ۶۳۰)

همان‌طور که قبلاً عنوان شد نحوه عضوگیری حزب بیشتر شبیه عضوگیری «جبهه» بود و هدف اصلی و مهم و فراتر از حزب، انقلاب و اسلام بود که افراد به آن می‌اندیشیدند.

حبیب‌الله عسکر اولادی، از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی نیز معتقد است همین تسامح تساهل سران حزب در عضوگیری بود که باعث شده بود شهید مطهری به حزب جمهوری اسلامی نپیوندد. «چون در آن زمان تا حدودی روحیه تساهل و تسامح در اغلب کسانی که می‌خواستند حزب جمهوری اسلامی تأسیس شود، وجود داشت. آنها معتقد بودند نیروها را باید دعوت کنیم، اما شهید مطهری معتقد به چنین چیزی نبود. حتی شاهد بودیم که ایشان به یکی دو نفر از وابستگان به منافقین اشاره کرد و گفت: اینها را از حزب بیرون کنید و اینها اینجا نباشند. (همان: ۶۲۲)

همچنین گسترش بی‌حد و حصر دفاتر، و نمایندگی‌های حزب جمهوری اسلامی نیز یکی دیگر از دلایل گسیختگی این حزب بود. دکتر عبدالله جاسبی؛ جانشین سومین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی؛ در نامه خود به دبیر کل حزب جمهوری اسلامی - آیت‌الله خامنه‌ای - در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۱۶ در ادامه بند (۱) نامه خود به صراحت اظهار می‌دارد:

مدتی است برخی از مسئولین واحدها در هیئت اجرایی شرکت نمی‌کنند، شورای سیاسی مدتی بدون دلیل موجه تعطیل بود، روزنامه حزب به صورت یک ارگان مستقل از حزب، هر طور که خود می‌خواهد عمل می‌کند. همه این موارد به شورای

داوری و دبیرکل گزارش شده است. آیا این خود بهترین دلیل بر این واقعیت نیست که آمدن و نیامدن، غیبت و حضور، تأخیر و عدم تأخیر، رعایت مقررات یا تخلف از مقررات در این تشکیلات یکسان است؟ آیا هیچ تشکلی بدون انضباط و رعایت اصول و مقررات تشکیلاتی به ادامه حیات خود قادر می‌باشد نتیجه این بی‌تفاوتی‌ها و ملاحظه‌کاری‌ها همین است که در انتخابات مجلس شورای اسلامی دو جناح مذکور در حزب به خود اجازه می‌دهند که به جای متمرکز کردن نیروهای خود روی تبلیغ لیست حزب، نیروی خود را صرف تبلیغ لیست‌های دیگر کنند. و حتی محور نیروهای مخالف حزب گردند و لابد می‌دانند که بعداً هم هیچ کس از آنها سؤالی نخواهد کرد. آیا با این ملاحظه‌کاری‌ها و عدم برخورد قاطع نسبت به تخلفات در مرکزیت حزب، می‌توانیم از دفاتر حزب و اعضای ساده حزب انتظار برخوردی تشکیلاتی و منطبق با موازین حزب را داشته باشیم؟ و راستی این بی‌توجهی‌ها، سهل‌انگاری‌ها و بعضاً ملاحظه‌کاری‌ها در درازمدت بر سر حزب چه خواهد آورد؟ (کد اسنادی ۰۰۸۲۰۱۳: ۴)

### نتیجه

براساس آنچه گفته شد؛ نهادمند شدن فراگردی است که سازمان‌ها و شیوه‌های عمل با آن ارزش و ثبات می‌یابند. همچنین سطح نهادمندی هر نظام سیاسی را می‌توان با تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام نهادها و شیوه‌های آن نظام تعیین کرد. از این روی در این تحقیق برآن شدیم تا به کمک دستگاه فکری ساموئل هانتینگتون و استخراج معیارهای نهادمندی در الگوی نظری او، سطح نهادمندی حزب جمهوری اسلامی را مورد ارزیابی قرار دهیم تا بتوانیم براساس آن به این پرسش پاسخ دهیم که نخبگان حزب جمهوری اسلامی چه نقشی در عدم نهادمندی این حزب و توقف فعالیت‌های آن داشتند؟ و اینکه سطح نهادمندی در این حزب از چه جایگاهی برخوردار بود؟ پاسخ ما به این پرسش این بود که حزب جمهوری اسلامی براساس معیارهای پذیرفته شده در احزاب غربی، فاقد برخی از نهادمندی‌ها بود؛ اما به‌عنوان یک «جبهه» برای سران و بنیانگذاران حزب، اصل اسلام، انقلاب و حفظ دستاوردهای انقلاب بیش از پایداری و نهادمند شدن و حفظ حزب دارای ارزش بود؛ لذا وقتی لازم بود تا به نفع انقلاب و اسلام حزب را تعطیل کنند، لحظه‌ای تردید به خود راه ندادند.

### منابع و مأخذ

۱. آرشیو اسناد دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۵۷، فرهنگ سیاسی، تهران، مروارید.

۳. امجد، محمد، ۱۳۸۰، *ایران از دیکتاتوری تا دین‌سالاری*، ترجمه حسین مفتخری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۴. ایوبی، حجت‌الله، ۱۳۷۹، *پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، تهران*، انتشارات سروش.
۵. باتامور، تی. بی.، ۱۳۷۷، *نخبگان و جامعه*، ترجمه علیرضا ملیب، تهران، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
۶. بشیریه، حسین، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
۷. بشیریه، حسین، ۱۳۸۲، *دیباچه‌ای بر جامعه‌ای ایران (در دوره جمهوری اسلامی)*، تهران، نگاه معاصر.
۸. تبریزیا، حسینعلی، ۱۳۷۱، *ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، تهران، مرکز نشر بین‌الملل.
۹. جاسبی، عبدالله، ۱۳۷۹، *تشکیل فراگیر، مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی (زمینه‌های تشکیل حزب جمهوری اسلامی)*، ج ۱، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
۱۰. جاسبی، عبدالله، ۱۳۸۶، *تشکیل فراگیر، حزب جمهوری اسلامی تولدی در انقلاب اسلامی (ریشه‌ها، ساختار و رابطه با احزاب سیاسی)*، ج ۳، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۶، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۶۶/۳/۱۲ و ۱۳۶۱/۱۱/۱۷.
۱۳. ساعی، احمد، ۱۳۸۸، «توسعه نیافتگی در دوران پسااستعماری»، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات. مجموعه مقالات و مصاحبه‌ها (۱۳۷۸) احزاب سیاسی در ایران، ویژه‌نامه یاد، سال چهاردهم، شماره‌های ۵۶ - ۵۳.
۱۴. شوارتز، منتل، ۱۳۷۸، *ساختارهای قدرت*، ترجمه ناصر جمالزاده، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. ظریفی‌نیا، حمیدرضا، ۱۳۷۸، *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران (۷۸ - ۱۳۵۸)*، تهران، آزادی‌اندیشه.
۱۶. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۹، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۱۷. لاپالومبارا، جوزف و جفری آندرسون، ۱۳۸۴، *احزاب سیاسی: دایرة‌المعارف حکومت و سیاست*، ترجمه علیرضا کاهه (ضمیمه کتاب عبدالله جاسبی، *تشکیل فراگیر مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی*، ج ۱) تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
۱۸. معین، محمد، ۱۳۶۴، *فرهنگ فارسی*، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
۱۹. نوذری، حسینعلی، ۱۳۸۱، *احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی*، تهران، گسترده.
۲۰. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۰، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.